

باسمه تعالی

- ۱..... **مقدمه واجب**
- ۱..... **واجب نفسی و غیره**
- ۱..... اندکاک استحباب نفسی در وجوب غیره
- ۲..... عدم صحت اندکاک بر مبنای مرحوم نائینی
- ۳..... خلاصه بحث اشکال دوم مرحوم نائینی بر جواب مرحوم آخوند
- ۴..... اشکال سوم مرحوم نائینی: عدم جریان ادعای مرحوم آخوند غافلین و قاطعین به عدم استحباب
- ۵..... عدم کفایت قصد ارتکازی در مقومات عمل
- ۵..... کفایت قصد ارتکازی در مقومات عمل

موضوع: حل اشکال طهارات ثلاث / واجب نفسی و غیره / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد حل اشکال عبادیت طهارات ثلاث بود. مرحوم آخوند برای حل اشکال فرمود: طهارات ثلاث دارای استحباب نفسی هستند. مرحوم نائینی فرمود: اولاً دلیل اخص از مدعا است و در تیمم جاری نیست. ثانیاً وجوب غیره و استحباب در هم مندرک می شوند و استحباب نفسی وجود ندارد. مرحوم خوئی فرمود: اولاً در تیمم دلیل بر استحباب نفسی داریم و ثانیاً در صورت اندکاک، اصل استحباب نفسی حفظ می شود.

مقدمه واجب

واجب نفسی و غیره

اندکاک استحباب نفسی در وجوب غیره

مرحوم آخوند ادعا کرد؛ عبادیت طهارات ثلاث، به خاطر امرنفسی است. مرحوم نائینی فرمود: امر نفسی بعد از امر غیره زوال پیدا می کند. وقتی که زوال پیدا کرد معنا ندارد بگوییم عبادیت طهارات ثلاث به امر نفسی استجابی است. مرحوم خوئی

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۱.

این توضیح از کلام مرحوم نائینی را مطرح فرمود. بحث اندکاک در مقدمات داخلیه نیز مطرح شد. مرحوم آخوند در بحث مقدمات داخلیه فرمود: امکان ندارد مقدمات داخلیه هم وجوب نفسی داشته باشند و هم وجوب غیره داشته باشند؛ چون اجتماع مثیلین لازم می آید. مرحوم نائینی فرمود: اجتماع مثیلین لازم نمی آید چون اندکاک پیدا می کنند. ما گفتیم اصل اندکاک مجال ندارد. اگر اندکاک در دو حکم هم سنخ را قبول کنیم، در محل کلام (نظیر مقدمات داخلیه) اندکاک مجال ندارد و امر غیره با امر نفسی اندکاک ندارند. بلکه محل کلام بدتر از مقدمات داخلیه است؛ زیرا امر نفسی مقوم مقدمیت است. مقدمیت آنها متوقف بر عبادیت است. امر غیره در رتبه متاخر است. امر غیره، هم سنخش با استحباب نفسی متفاوت است و هم فرع بر امر نفسی است؛ یعنی اول باید مقدمه بشود تا بعد امر غیره به آن تعلق پیدا کند. بعد از این که مولا به نماز با طهارت امر کرد، طهارت قربی را اراده می کند. خیلی واضح است که در مقام مجالی برای اندکاک نیست.

عدم صحت اندکاک بر مبنای مرحوم نائینی

ادعای مرحوم نائینی بر مبنای ایشان در حقیقت وجوب و استحباب ناتمام است. (همان طور که در محاضرات هم فرموده است). مشهور می گویند: حقیقت وجوب و استحباب مجعول شرعی هستند. گاهی با معنای اسمی مانند فرضت علیک و گاهی با معنای حرفی مانند اضرب، آن را بیان می کند. مرحوم نائینی فرموده است: وجوب و استحباب مدلول خطاب و مجعول شارع نیستند شارع فقط طلب را ایجاد می کند. وجوب و استحباب خارج از مدلول خطاب هستند. وجوب و استحباب مدرکات عقل هستند. اگر طلب کرد و ترخیص در ترک را نیاورد عقل می گوید بر ترک مطلوبی که شارع ترخیص در ترک آن نداده است، استحقاق عقاب وجود دارد؛ اما اگر ترخیص وارد شود عقل می گوید بر ترک، استحقاق عقوبت وجود ندارد. اگر وجوب و استحباب مجعول شارع نیستند پس در مقام مشکلی وجود ندارد و ادعای سید یزدی صحیح است. یعنی می توان گفت: وضو، به لحاظ مقدمیت ترخیص در ترک ندارد؛ چون وقت داخل شده است و وضو واجب شده است؛ اما از جهت نفس وضو ترخیص در ترک دارد.

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹۰.

۳ اجود التقریرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۷۷.

پس شارع مقدس طلبی نسبت به وضو دارد. از جهت نفس وضو ترخیص در ترک دارد و از جهت مقدمیت است (بعد از دخول وقت)، ترخیص داده نشده است. عقل می‌گوید: از جهت نفس وضو هر چند ترخیص در ترک دارد اما از جهت مقدمیت ترخیص در ترک نداده است، باید اتیان شود. اشکالی ندارد عقل دو حکم داشته باشد و هر کدام از حیثیت خاصی باشند.

نتیجه: بر مبنای مرحوم نائینی طهارات ثلاث از یک جهت عقلا واجب است و از یک جهت عقلا واجب نیست.

خلاصه بحث اشکال دوم مرحوم نائینی بر جواب مرحوم آخوند

جواب مرحوم آخوند برای حل عبادیت طهارات ثلاث این بود: طهارات ثلاث استحباب نفسی دارند. نکته جدیدی که در این جا مطرح است، این است که ادعای ایشان طبق مبنای ایشان اشکال دارد؛ یعنی مرحوم آخوند نمی‌تواند بگوید: طهارات ثلاث هم وجوب غیره دارند و هم استحباب نفسی دارند. زیرا اجتماع مثلین است. مبنای مرحوم آخوند این است: اجتماع دو طلب هر چند یکی غیره و دیگری نفسی است، اجتماع مثلین است^۱ و جواب ایشان نمی‌تواند راه حلی برای جواب از مشکل طهارات ثلاث مطرح شود. این اشکال بر ظاهر کلام مرحوم آخوند وارد است. اما قابل توجیه است (کما یاتی).

بر مبنای مرحوم سید یزدی اشکالی وارد نیست. اشکالی ندارد که یک عمل هم واجب باشد و هم مستحب باشد. مرحوم نائینی فرمود: اجتماع وجوب و استحباب نیست؛ بلکه اندکاک استحباب در وجوب است.

ما گفتیم اندکاک اگر مقبول باشد در این جا اولا مجال ندارد و ثانیا اندکاک مضر نیست. چون اندکاک حد استحباب را از بین می‌برد؛ و محبوبیت نفسی هنوز وجود دارد و محبوبیت نفسیه به حال خودش باقی است.

شاید مرحوم آخوند که در این جا عبادیت طهارات ثلاث را با استحباب نفسی درست می‌کند به این خاطر باشد که وجوب بر استحباب غلبه پیدا می‌کند؛ یعنی ملاک لزومی بر ملاک غیر لزومی غلبه پیدا می‌کند و استحباب زوال پیدا می‌کند. خصوصا که ایشان تصریح نکرد که امر نفسی باقی است؛ بلکه فرمود: محبوبیت نفسی باقی است. پس امر نفسی به خاطر امر لزومی غیره زوال پیدا کرده است؛ اما ذات محبوبیت (محبوبیت نفسی) هنوز باقی است؛ ولی استحباب به عنوان مجعول شارع باقی نیست. بعید است که مرحوم آخوند از اجتماع مثلین غافل شده باشد؛ لذا برای کلام ایشان این توجیه را مطرح می‌کنیم.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹۰.

اشکال سوم مرحوم نائینی: عدم شمول ادعای مرحوم آخوند نسبت به غافلین و قاطعین به عدم استحباب

مرحوم نائینی فرموده است: عبادیت طهارات ثلاث نمی تواند به امر نفسی باشد. بلا اشکال اگر کسی طهارات ثلاث را به قصد توصل به ذی المقدمه اتیان کند صحیح است. بلا اشکال بعد از دخول وقت، وضو گرفتن به قصد توصل به ذی المقدمه صحیح است. با این که مکلف محبوبیت نفسیه را قصد نکرده است؛ اما بلا اشکال وضو صحیح است.

مرحوم آخوند مشابه این اشکال را در کفایه مطرح کرده و جواب داده است. ایشان فرموده است: منشا عبادیت امر نفسی است در حالی که اکثر مردم از امر نفسی غافل هستند و به قصد امر غیره وضو را اتیان می کنند. بعضی از علماء اساساً استحباب نفسی را قبول ندارند و یقین دارند که استحباب نفسی ندارد؛ اما در عین حال وضوی آنها صحیح است. پس کشف می شود که منشا عبادیت طهارات ثلاث امر نفسی نیست و الا باید حکم به بطلان اکثر وضوها شود.

مرحوم آخوند فرموده است: کسانی که به قصد امر غیره عمل را انجام می دهند، باز هم عملشان صحیح است؛ زیرا امر فقط به متعلق خودش دعوت می کند. اگر مکلف یک عملی را به داعویت امر اتیان می کند معنایش این است که متعلقش را اتیان می کند. مثلاً در جایی که از مکلف یک نماز چهار رکعتی قضا شده است، این گونه قصد می کند: همان نماز قضائی که امر به قضا می گوید، را اتیان می کنم؛ پس اگر نماز ظهر قضا شده باشد، قصد آن شده است؛ زیرا امر به متعلقش دعوت می کند. پس مکلف قصد قضای نماز ظهر کرده است ولی از زاویه امر این قصد را کرده است. کسی که وضو به قصد امر غیره می گیرد، معنایش این است: همان وضوی که واجب غیره است اتیان می کنیم. آن وضویی که امر غیره دارد، وضویی است که استحباب نفسی دارد. اما این قصد را اجمالاً دارد نه تفصیلاً. پس هر چند که عمل به داعویت امر غیره است؛ ولی محبوبیت نفسی هم قصد شده است چون محبوبیت نفسی جزء متعلق امر غیره است.

مرحوم خویی نیز این اشکال را مطرح می کنند و دو مورد نقض را ذکر می کنند. یک مورد غافلین هستند و یک مورد قاطعین به عدم وجود امر استحبابی هستند. ادعای ایشان در کسانی که غافل هستند صحیح نیست و ادعای مرحوم آخوند در غافل ها صحیح است. اما در جایی که مکلف قطع به عدم وجود امر استحبابی دارد، مرحوم خویی فرموده است: طبق مبنای مرحوم آخوند باید گفت وضو باطل است چون قصد امر استحبابی نکرده است.

۱ اجود التقریرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۹۸.

به نظر ما می‌توان از مرحوم آخوند دفاع کرد و گفت: در چنین مواردی مکلف این گونه قصد می‌کند: هر چند که من یقین دارم محبوب نیست؛ اما وقتی می‌گویم همان وضویی که امر دارد را اتیان می‌کنم، معنایش این است که اگر محبوبیت دارد آن را قصد کرده‌ام. قصد مکلف این گونه است: همان متعلقی که خدا گفته است را اتیان می‌کنم حال اگر در واقع علم مکلف خلاف واقع باشد و محبوبیت داشته باشد قصد شده است. همان متعلقی که امر به آن دعوت می‌کند، اتیان می‌کنم. یعنی اگر محبوبیت داشته باشد آن را قصد کرده‌ام.

عدم کفایت قصد ارتکازی در مقومات عمل

مرحوم نائینی فرموده است: عبادیت مقوم مقدمیت است فرض کلام این است که مقدمه دو جزء دارد یکی وضو است و دیگری محبوبیت است. وقتی مقوم است معنا ندارد در فرض غفلت مقصود باشد. بله در موادی که از عوارض غیر مقومه باشد با قصد اجمالی می‌شود آن را درست کرد، مانند مثال نماز قضاء که ذکر شد. ظهر و عصر بودن از خصوصیات است و از مقومات نیست و اگر اجمالا قصد شود کفایت می‌شود؛ اما در مقوم معنا ندارد که ارتکازا قصد آن مقوم را کرده است. محبوبیت مقوم است و نسبت به مقومات غفلت معنا ندارد. غفلت بردار نیست.

کفایت قصد ارتکازی در مقومات عمل

همین مقدار را مرحوم نائینی فرموده است و مرحوم خویی نیز قبول کرده است.^۱ اما به نظر ما هر چند که عبادیت مقوم است؛ اما فرقی بین مقوم و غیر مقوم نیست. اگر قرار شد قصد امر عنوان اجمالی به متعلقش باشد، فرقی نمی‌کند که عنوان اجمالی که قصد ارتکازی شده است مقوم باشد یا مقوم نباشد. ما نتوانستیم جواب مرحوم نائینی را بفهمیم.

نتیجه: ادعای مرحوم آخوند صحیح است.

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۹۹.